

عذر می‌خواهیم، می‌توانم پیرسم شما در دعاها و تپان چه خواسته‌هایی داشتید؟

البته دعاها متفاوتی داشتم که نمی‌توانم همه آنها را بگویم، ولی خلاصه همه دعاها و برخی از این خواسته‌ها این بودند:

«مرا در همه کارها عاقبت به خیر کن و از خواری دنیا و آخرت نگهدار.»

«خدایا پندهای ما را اصلاح کن و دل‌ها را متحد ساز و ما را با آرامش هدایت کن و از تاریکی‌ها به سوی روشنی، رهایی بخش و از زشتی‌های آشکار و نهان دور ساز. خدایا گوش‌ها و چشم‌ها و دل‌ها و زن‌ها و فرزندان ما را مبارک گردان و توبه ما را بپذیر، زیرا تو توبه‌پذیر و مهربانی.»

«خدایا دین مرا که حافظ من است و دنیای مرا که زندگی من در آن است و آخرت مرا که بازگشتم به سوی آن است اصلاح کن. زندگی‌ام را صرف افزایش نیکی‌ها ساز و مرگ مرا مایه آسایش از بدی‌ها قرار ده.»

«خدایا به اندازه چشم برهم زدن یک لحظه مرا به خودم وامگذار و چیزهای خوبی که به من بخشیده‌ای از من بگیر.»

«خدایا به تو پناه می‌برم از دوست حیل‌باز که دیدگانش مرا می‌بیند و دلش مراقب من است؛ اگر نیکی ببیند، پنهان می‌کند و اگر بدی ببیند، آشکار می‌سازد.»

«خدایا از دانشی که سود ندهد و عملی که مقبول نیفتد و داعی که شنیده نشود به تو پناه می‌برم.»

«خدایا از اخلاق بد و اعمال بد و هوس‌های بد و مرض‌های بد به تو پناه می‌برم.»

با این‌که پیامبر برگزیده خدا و بهره‌مند از مقام عصمت هستید، چرا هیچ‌گاه استغفار و گریه در شب را ترک نمی‌کنید؟

«آیا بنده شکرگزاری نباشم؟!»، «چگونه در امان باشم حال آنکه خداوند یک لحظه یونس پیامبر را به‌خود وا گذاشت و بر سرش آمد آنچه آمد»، «آری، من روزی هفتاد مرتبه استغفار می‌کنم و «توب الی الله» می‌گویم.

اگر این‌ها دعا و خواسته شما باشد، ما چه خواسته‌ای از خدا داشته باشیم؟! شما که گناهی مرتکب نشده‌اید، ولی آموزش می‌خواهید. خیر دنیا و آخرت دارید، ولی باز هم آن را می‌طلبید، پس ما چه خواهیم؟

حکمت این اظهار عجز و نیازها آن است که خداوند فرموده: «ای مردم شما به‌خدا نیازمندید و خداست بی‌نیاز ستوده». اگر باور کنیم که ما همه فقیریم و خدا بی‌نیاز مطلق است، هیچ‌گاه احساس بی‌نیازی نمی‌کنیم و دیگر فکر نمی‌کنیم آنچه داریم، مال خودمان است.

به خاطر همین مطلب است که خدا فرموده به پیامبرتان نگاه کنید؛ او الگوی شماست.

شما «رحمه للعالمین» هستید. با این حال آیا تا به حال بر گروهی نفرین کرده‌اید؟

آری، مثلاً در آخرین روزهای عمرم به علی‌علیه‌السلام وصیتی کردم که حاوی سه نفرین هم بود. به او گفتم: «یا علی، به مسجد برو و به مردم بگو خدا لعنت کسی که عاق والدین بمیرد. خدا لعنت کند کسی را که فردی را به کار بگیرد و مزدش را ندهد، و خدا لعنت کند بنده‌ای که از تحت فرمان مولایش فرار کند.»

منظورتان از این جملات چه بود؟

اتفاقاً مردم نیز همین سؤال را از علی کردند و او از من پرسید. به او گفتم: «من و تو پدران این امتیم. لعنت خدا بر کسی که عاق من و تو بمیرد. من و تو اجیر این امت هستیم، لعنت خدا بر کسی که مزد ما را ندهد. من و تو دو مولای این امتیم، لعنت بر عبدی که از تحت فرمان ما بگریزد.»

ما چگونه می‌توانیم مزد زحمات طاقت‌فرسای شما را در راه هدایت خویش بپردازیم، مگر این امر ممکن است؟

خداوند هم به من وحی کرد که به مردم بگویم: «به ازای آن رسالت، پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی و مودت درباره خویشاوندانم.»

بنابراین، مودت اهل بیت من، بر هر زن و مرد مؤمنی واجب است که «پایه و اساس اسلام، دوستی و محبت ما اهل بیت است». البته همان‌طور که می‌دانید محبتی که تنها در دل باشد، اثر چندانی ندارد، باید مودت ورزید و آن را نشان داد.

شنیده‌ایم از آینده امت خود نگران هستید. این نگرانی برای چیست؟ آیا دلیل خاصی دارد؟ شما از وقوع چه اتفاقی نگرانید؟

بله، این نگرانی‌ها را در موقعیت‌های مختلف بازگو کرده‌ام. مانند لغزش عالم، مجادله منافق با قرآن، دنیاطلبی مردم، لقمه حرام، درآمد‌های ناروا، رباخواری، هم‌چنین گمراهی بعد از شناخت، فتنه‌ها و شکمبارگی و شهوت‌رانی. اما ترسناک‌ترین چیزی که از آنها بر امت خود می‌ترسم، دو خصلت است: پیروی از خواهش‌های نفسانی و آرزوی دراز که اولی انسان را از حق باز می‌دارد و دومی آخرت را از یاد می‌برد.

در میان گفته‌هایتان، به خطر منافقان اشاره فرمودید. چه کسی منافق است؟

البته؛ کسی که باطنش با ظاهرش ناسازگار باشد، او منافق است؛ هر که می‌خواهد باشد. به علی‌علیه‌السلام هم گفتم «برای امتی نه از مؤمن می‌ترسم و نه از مشرک؛ زیرا خداوند، مؤمن را به سبب ایمانش حفظ می‌کند و مشرک را به سبب شرکش از پای در می‌آورد. اما ترس من برای شما از منافق زبان‌بازی است که مطابق اعتقادات شما سخن می‌گوید اما برخلاف آنچه معتقدید عمل می‌کند.»

نفاق، برادر شرک است و شخص منافق چند نشانه دارد: سخن دروغ، تخلف از وعده، و خیانت در امانت. آری، هر کس این سه خصلت را داشته باشد، منافق است؛ هر چند روزه بگیرد، نماز بخواند و حج و عمره کند و بگوید من مسلمانم.

هم‌چنین هرگاه روزی او داده شود سبک‌سری و مستی کند و اگر روزی‌اش داده نشود و تنگدست شود، به غل و غش روی آورد.

و اگر بخواهیم در این باره بیش‌تر بر ایمان سخن بگوییم.

دروغ آنها لعنت است؛ پرخور و شکم‌باره‌اند؛ به غنائیم دستبرد می‌زنند؛ به مساجد نزدیک نمی‌شوند مگر با اکراه و برای ریا؛ نماز را آخر وقت می‌خوانند؛ خود را بزرگ می‌شمارند به طوری که با کسی الفت نمی‌گیرند و کسی هم با آنان الفت نمی‌گیرد؛ شب‌ها مانند چوب خشک می‌افتند (شب زنده‌دار نیستند) و روز صدای خود را به جر و بحث بلند می‌کنند.

چه سرنوشتی در انتظار چنین افرادی است؟

روز قیامت (در برابر پروردگار) با دو چهره آتشین محشور می‌شوند.

هادی قطبی • گفت‌وگویی صمیمانه

با پیامبر اعظم حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله متن این گفت‌وگو برگرفته از سیره و احادیث نبوی است.

در محضر پیامبر